



The University of Tehran Press

## The challenge of the nature of the judicial divorce's solution by conditioning return to correction will

Ali Jafari<sup>1\*</sup> | Mostafa Dehqan<sup>2</sup>

1. Corresponding Author, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, College of Farabi, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [alijafari@ut.ac.ir](mailto:alijafari@ut.ac.ir)

2. Department of Quranic Sciences and Jurisprudence, Faculty of theology and Islamic studies, University of Shiraz, Shiraz, Iran. E-mail: [mostafa.dehqan@saadi.shirazu.ac.ir](mailto:mostafa.dehqan@saadi.shirazu.ac.ir)

### ARTICLE INFO

**Article type:**

Research Article

**Article History:**

Received: 18 March 2022

Revised: 10 June 2022

Accepted: 16 June 2022

Published online: 28 September 2024

**Keywords:**

*Correction will,  
Judicial divorce,  
Reversionary divorce,  
Right to reversion*

### ABSTRACT

In judicial divorce, when a couple is neither satisfied nor divorced, the religious judge divorces the wife for specific reason and at the wife's request. What is important in the context of divorce is its nature, because it has different effects depending on that nature. The issue of divorce is controversial. A group believes that it is reciprocal while the other group holds a different perspective, asserting that each of these views has important and fundamental issues. In this article, by expressing the right to refer to the reform of the divorce, the problem of redressing the divorce is resolved and there is no violation of the rule of divorce. The present article reviews the contents of verses 228, 229 and 231 of Surah Baqarah, criticizing the viewpoint of the well-known jurisprudent that argues that the will of reform is not a condition. It also examines the various views on this matter, and finally, affirms the existence of this condition as necessary for the referral.

**Cite this article:** Jafari, A. & Dehqan, M. (2024). The challenge of the nature of the judicial divorce's solution by conditioning return to correction will. *Islamic Jurisprudential Researches*, 20, (3), 169-179.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2024.369248.1009401>



**Author:** Ali Jafari & Mostafa Dehqan      **Publisher:** University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2024.369248.1009401>



دانشگاه تهران

## نشریه پژوهش‌های فقهی

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

### برون رفت از چالش ماهیت طلاق قضایی با اشتراط رجوع به اراده اصلاح

علی جعفری<sup>۱\*</sup> | مصطفی دهقان<sup>۲</sup>

۱. نویسنده مسئول، گروه فقه و حقوق، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: [alijafari@ac.ut.ir](mailto:alijafari@ac.ut.ir)  
۲. گروه علوم قرآن و فقه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، رایانامه: [mostafa.dehghan@saadi.shirazu.ac.ir](mailto:mostafa.dehghan@saadi.shirazu.ac.ir)

#### اطلاعات مقاله

#### چکیده

##### نوع مقاله:

پژوهشی

##### تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۱۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۷

در طلاق قضایی، بدون اینکه زوج راضی به طلاق باشد حاکم شرع در شرایطی خاص، همسر او را طلاق می‌دهد. یکی از مباحث مهم در مورد طلاق قضایی، رجعی یا بائن بودن آن است چرا که آثار متفاوتی بر آن مترتب می‌گردد. گروهی بر این عقیده‌اند که طلاق قضایی، رجعی است و گروه دیگر، آن را بائن می‌دانند، بائن بودن آن، با موازین فقهی انطباق ندارد و رجعی بودن، باعث نقض غرض از تشریح طلاق قضایی است. در این مقاله با بیان اشتراط حق رجوع به اراده اصلاح در طلاق رجعی، مشکل رجعی دانستن طلاق قضایی حل می‌شود و نقض غرض طلاق حاکم هم پیش نمی‌آید. جستار حاضر که به روش توصیفی-انتقادی سامان یافته است، با نقد دیدگاه مشهور، که اراده اصلاح را شرط رجوع نمی‌دانند، مضمون آیات ۲۲۸، ۲۲۹ و ۲۳۱ سوره بقره را واکاوی و دیدگاه‌های مختلف راجع به آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده است و نهایتاً وجود این شرط را برای رجوع لازم می‌داند.

##### کلیدواژه:

اراده اصلاح،

حق رجوع،

طلاق قضایی،

طلاق رجعی.

استناد: جعفری، علی و دهقان، مصطفی (۱۴۰۳). برون رفت از چالش ماهیت طلاق قضایی با اشتراط رجوع به اراده اصلاح. پژوهش‌های فقهی، ۲۰ (۳)، ۱۷۹-۱۶۹.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2024.369248.1009401>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان: علی جعفری و مصطفی دهقان

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2024.369248.1009401>



## مقدمه

طلاق در دانش فقه و حقوق اسلامی به دو قسم رجعی و باتن تقسیم می‌شود. طلاق رجعی طلاق است که در آن زوج در ایام عده می‌تواند به مطلقه رجوع کند و در این صورت بدون نیاز به عقد جدید همه احکام زوجیت بین آن دو، جریان دارد (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰: ۴۴۸). در ایام عده طلاق رجعی طبق نظر مشهور مطلقه در حکم زوجه است؛ هرچند، به نظر نگارندگان این مقاله، تفاوت قائل شده بین زوجیت حقیقی و حکمی معنایی ندارد و در حقیقت همه احکام زوجیت در ایام عده طلاق رجعی بین زن و مرد ثابت هستند (جعفری و دهقان، ۱۴۰۲). طلاق بائن طلاق است که در آن رابطه زوجیت بین دو طرف کاملاً رفع می‌شود و بازگشت آن متوقف بر عقد جدید است و زوج برای رجوع به زوجه اولییتی نسبت به سایرین ندارد. طلاق خلع و مبارات از انواع طلاق بائن محسوب می‌شوند (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰: ۴۴۸). فقهها و حقوقدانان رجوع زوج در طلاق رجعی را ایقاع می‌دانند؛ یعنی فقط وابسته به اراده زوج است و رضایت یا عدم رضایت مطلقه در آن تأثیری ندارد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۵؛ کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۷۰۲). همچنین طبق قانون مدنی رجوع به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر رجوع کند و همراه با قصد رجوع باشد واقع می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۷۰۲) و حتی بعضی از فقها قصد رجوع را هم شرط نمی‌دانند (خمینی، ۱۴۳۴، ج ۲: ۳۱۱). در نتیجه هدف زوج از رجوع در تحقق و اعتبار رجوع اهمیتی ندارد و بنابراین زوج چه به قصد اضرار، و چه به قصد زندگی، رجوع کند زن به زوجیت برمی‌گردد. طلاق قضایی یا طلاق ولایی طلاق است توسط حاکم شرع یا دادرس (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰: ۴۴۸) در شرایطی خاص و به درخواست زوجه انجام می‌شود. برخی از فقها و حقوقدانان طلاق قضایی را رجعی و گروه دیگر آن را بائن می‌دانند که هر یک از این دو نظریه با اشکالات مهمی مواجه هستند. اگر طلاق قضایی رجعی باشد و مرد مطلقاً حق رجوع داشته باشد، رجوع مرد موجب نقض غرض می‌شود و از سوی دیگر بائن دانستن طلاق نیاز به نص دارد که در مورد طلاق حاکم وجود ندارد و در موارد غیر منصوصه طلاق رجعی است. بنابراین باید این چالش را با شیوه‌ای دیگر حل کرد. در صورتی که حق رجوع مرد در طلاق رجعی مشروط به اراده اصلاح باشد مشکل حل می‌شود. زیرا در مواردی که زوج به قصد اضرار رجوع می‌کند، هرچند طلاق رجعی است، رجوع اثر ندارد. زیرا حق رجوع منحصر به مواردی است که زوج اراده اصلاح داشته باشد. با عنایت به اینکه قرآن کریم یکی از منابع اصلی فقه است و اینکه بحث طلاق تقریباً به طور مفصل در قرآن مطرح شده، لازم و شایسته است بحث اشتراط رجوع زوج به اراده اصلاح در آیات قرآن از نگاه فقهی مورد بررسی قرار بگیرد.

## ۱. آیات محل بحث

سه آیه در قرآن کریم به طور خاص به بحث رجوع اشاره کرده‌اند.

### ۱.۱. آیه اول

«وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبَعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره/ ۲۲۸)؛ زنان مطلقه باید به مدت سه مرتبه عادت ماهیانه دیدن و پاک شدن انتظار بکشند [عده نگه دارند] و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند برای آن‌ها حلال نیست که آنچه را خدا در رحم‌هایشان آفریده کتمان کنند و همسرانشان برای بازگرداندن آن‌ها و از سر گرفتن زندگی زناشویی (در این مدت، از دیگران) سزاوارترند در صورتی که به‌راستی خواهان اصلاح باشند و برای آنان همانند وظایفی که بر دوش آن‌هاست حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است. (ترجمه آیت‌الله مکارم).

### ۱.۱.۱. مفهوم‌شناسی واژه اصلاح

اصلاح مصدر ثلاثی مزید از باب افعال و از ریشه صلح است. مصدر ثلاثی مجرد آن صلاح و صلوح به معنای ضد فساد است (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۸۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۱۶). اصلاح به معنای انجام دادن صلاح و صلاح به معنای خیر و

ثواب است (فیومی، بی‌تا، ج ۲: ۳۴۵). همچنین این واژه به معنای ایجاد صلح و سازش و الفت معنی شده است (قرشی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴: ۱۴۱). کلمه اصلاح در قرآن کریم بیش از بیست مرتبه تکرار شده و علاوه بر آیه ۲۲۸ سوره بقره، که در آن حق رجوع مشروط به اراده اصلاح شده است، در آیه ۳۵ سوره نساء نیز توافق و سازش بین زن و شوهر مشروط به اراده اصلاح شده است: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْتَغُوا حَكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكْمًا مِنْ أَهْلَيْهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» (نساء/ ۳۵)؛ و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید تا به کار آنان رسیدگی کنند. اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند خداوند به توافق آن‌ها کمک می‌کند. زیرا خداوند دانا و آگاه است و از نیات همه باخبر است.

با توجه به معنایی از کتب لغت نقل شد اراده اصلاح به معنای اراده خیر و سازش و الفت است که در هر مورد می‌تواند مصادیق خاصی داشته باشد. در آیه شریفه که راجع به طلاق و رجوع زوج در طلاق رجعی است اراده اصلاح می‌تواند به معنای اراده انجام دادن وظایف و نیکی کردن به همسر و جبران اشتباهات و مانند این‌ها باشد؛ همان‌طور که برخی از فقها و مفسرین چنین معنایی را مطرح نموده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲۳: ۱۱۴۲؛ کاظمی، بی‌تا، ج ۴: ۵۱ - ۵۲؛ اردبیلی، بی‌تا: ۵۹۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲: ۲۳۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۵۶).

**۱۱ دلالت:** در آیه ۲۲۸ از سوره بقره، فقره «و بعولتهن أحق بردهن فی ذلک إن أرادوا إصلاحاً» جمله‌ای شرطیه است که در آن جزء بر شرط مقدم شده است. بر اساس این فقره از آیه، اولویت بودن زوج در رجوع مشروط به اراده اصلاح شده است و جمله شرطیه هم ظهور در مفهوم دارد؛ یعنی با انتفاء شرط، جزء نیز منتفی می‌شود. بنابراین اگر زوج اراده اصلاح نداشته باشد برای رجوع به زوجه مطلقه سزاوارتر از دیگران نیست. استدلال به آیه فوق متوقف بر پذیرش مفهوم شرط است. محققین علم اصول برای دلالت جمله شرطیه بر مفهوم چهار شرط ذکر کرده‌اند: الف) جزء عقلاً متوقف بر شرط نباشد، که در این صورت مفاد قضیه این است که با تحقق موضوع، حکم محقق می‌شود مانند جمله «اگر صاحب پسر شدی ختنه‌اش کن». در چنین جمله شرطیه‌ای جزء عقلاً متوقف بر شرط است و با انتفاء شرط در واقع موضوع جزء منتفی و در نتیجه خود جزء، به جهت انتفاء موضوع، منتفی می‌شود. روشن است که انتفاء حکم به انتفاء موضوع خارج از بحث مفهوم شرط است و در بحث مفهوم لقب قرار می‌گیرد (خوئی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۴۱۸). ب) ترتب جزء بر شرط ترتبی لزومی باشد نه اتفاقی. این شرط از ظاهر جمله شرطیه استفاده می‌شود؛ چه اینکه استعمال جمله شرطیه در موردی که بین شرط و جزء ترتب لزومی وجود ندارد، اگر غلط نباشد، نیازمند قرینه است و متبادر از جمله شرطیه ترتب لزومی بین جزء و شرط است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ ق: ۱۹۴). ج) ترتب لزومی از نوع ترتب معلول بر علت باشد که این شرط نیز از ظاهر جمله شرطیه استفاده می‌شود. زیرا ظاهر جمله شرطیه این است که جزء مترتب بر شرط است و اگر این نسبت با واقع مطابق باشد به این معناست که در واقع شرط علت برای جزء است. در غیر این صورت باید ملتزم شویم که ظاهر جمله شرطیه با واقع مطابق نیست؛ درحالی‌که اصل در خطابات عرفیه این است که متکلم در مقام بیان است. به عبارت دیگر از ظهور جمله شرطیه در ترتب جزء بر شرط استفاده می‌شود که شرط علت برای جزء است (خوئی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۴۱۶). د) ترتب جزء بر شرط از نوع ترتب معلول بر علت منحصره باشد. این شرط از اطلاق جمله شرطیه استفاده می‌شود؛ به این صورت که وقتی متکلم در مقام بیان است و فقط یک شرط را ذکر می‌کند به این معنی است که جزء بر شرط دیگری مترتب نمی‌شود و منحصرأ بر شرط یادشده در قضیه مترتب می‌گردد و در غیر این صورت لازم بود متکلم شرط دیگر را نیز ذکر کند (خوئی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۴۱۸). همه شروطی که برای دلالت جمله شرطیه بر مفهوم بیان شد در آیه ۲۲۸ وجود دارد چه اینکه حق رجوع عقلاً متوقف بر اراده اصلاح نیست و از ظاهر جمله شرطیه ترتب لزومی جزء بر شرط به نوع ترتب معلول بر علت استفاده می‌شود و از اطلاق شرط و ذکر نشدن شرط دیگری در کنار اراده اصلاح معلوم می‌شود که اراده اصلاح شرط منحصر برای حق رجوع است. بنابراین جمله شرطیه در آیه ۲۲۸ بر انتفاء حق رجوع در صورت عدم اراده اصلاح دلالت می‌کند.

به طور کلی مفهوم شرط مورد قبول غالب اندیشمندان اصولی است (طباطبائی مجاهد، ۱۲۹۶ ق: ۲۰۷؛ کلانتری، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۸). وضوح دلالت جمله شرطیه بر مفهوم به حدی است که مرحوم نائینی در مورد مفهوم شرط فرموده‌اند: توقف و تردید در ثبوت مفهوم برای قضیه شرطیه‌ای که در آن جزء عقلاً بر شرط توقف ندارد سزاوار نیست (کاظمی و خراسانی، ۱۴۲۴ ق، ج ۱ - ۲: ۴۸۴).

## ۲.۱. آیه دوم

«الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره / ۲۲۹)؛ طلاق (طلاق) که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است و در هر مرتبه باید به طور شایسته همسر خود را نگاهداری کند و آشتی نماید یا با نیکی او را رها سازد و از او جدا شود و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آن‌ها داده‌اید پس بگیرید، مگر اینکه دو همسر بترسند که حدود الهی را بر پا ندارند. اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند مانعی برای آن‌ها نیست که زن قدیه و عوضی بپردازد و طلاق بگیرد. این‌ها حدود و مرزهای الهی است. از آن تجاوز نکنید و هر کس از آن تجاوز کند ستمگر است (ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی).

## ۱.۲.۱ مفهوم‌شناسی

در این آیه وظیفه مرد در طلاق رجعی محدود به دو امر شده است که عبارتند از امساک به معروف و تسریح به احسان. امساک از ریشه مسک به معنای نگهداری است (ابوالحسین، ۱۴۰۴ ق، ج ۵: ۳۲۰) و در این آیه به معنای رجوع کردن و نگه داشتن مطلقه به عنوان همسر است. در آیه یادشده امساک مقید به معروف شده است. کلمه معروف از سه حرف اصلی عرف به معنای آرامش مشتق شده است و به معنای چیزی است که مایه آرامش است (ابوالحسین، ۱۴۰۴ ق، ج ۴: ۲۸۱) و طبق نظر بعضی از لغت‌شناسان معروف به معنای چیزی است که به وسیله شرع و عقل پسندیده است؛ مثلاً طریحی در معنای معروف چنین آورده: «معروف اسمی است که هر امر پسندیده‌ای از قبیل اطاعت خداوند و نزدیکی به او و نیکی به مردم و هر چیزی که شرع آن را پسندیده دانسته است را شامل می‌شود (طریحی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۹۳).

بر اساس آیه اشاره شده مرد زمانی حق رجوع به مطلقه را دارد که رجوع او برای عمل به وظایف و رفتار پسندیده با زوجه باشد. بنابراین اگر چنین قصدی ندارد یا قصد اضرار و آسیب رساندن به زوجه را داشته باشد حق ندارد به زوجه رجوع کند. زیرا امساک به معروف بر آن صدق نمی‌کند. شأن نزولی که برای این آیه نقل شده نیز حاکی از آن است که آیه یادشده برای جلوگیری از سوءاستفاده مرد از حق رجوع نازل شده است. دلیل نزول آیه این بوده که بعضی از اعراب همسران خود را طلاق می‌دادند و نزدیک به انقضای زمان عده رجوع می‌کردند و دوباره زن را طلاق می‌دادند و همین کار را تکرار می‌کردند و هدف از این کار، آزار رساندن به زن بود؛ چه اینکه زن نه نزد همسر خود جایگاهی داشت و نه می‌توانست با شخص دیگری ازدواج کند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ ق: ۴۶۳). بنابراین با نزول این آیه، خداوند علاوه بر محدود نمودن تعداد طلاق‌های رجعی به دو طلاق، حق رجوع را نیز مقید به قید معروف نموده است؛ در نتیجه، مرد زمانی حق رجوع دارد که بخواهد با زن رفتار شایسته و درستی داشته باشد.

## ۳.۱. آیه سوم

«وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره / ۲۳۱)؛ و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای عده رسیدند یا به طرز صحیحی آن‌ها را نگاه دارید و آشتی کنید و یا به طرز پسندیده‌ای آن‌ها را رها سازید و هیچ‌گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن آن‌ها را نگاه ندارید و کسی که چنین کند به خویشتن ستم کرده است و با این اعمال و سوءاستفاده از قوانین الهی آیات خدا را به استهزا بگیرید و به یاد بیاورید نعمت خدا را بر خود و کتاب آسمانی و علم و دانشی که بر شما نازل کرده و شما را با آن پند می‌دهد و از خدا بپرهیزید و بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است و از نیات کسانی که از قوانین او سوءاستفاده می‌کنند باخیر است (ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی).

## ۱.۳.۱ دلالت

بخش اول آیه فوق نظیر آیه قبل است و دلالت می‌کند بر اینکه مرد در طلاق رجعی دو راه دارد؛ یا رجوع کند و زن را به طور شایسته نگه دارد یا به طور پسندیده زن را رها کند. در ادامه همین حکم مورد تأکید قرار گرفته و از اینکه کسی بخواهد برای اضرار به زوجه رجوع کند نهی فرموده است و از آن تعبیر به ظلم کرده است. بنابراین این آیه نیز همانند آیات قبل دلالت می‌کند بر اینکه مرد به طور مطلق حق رجوع ندارد، چه اینکه جواز و مشروعیت رجوع نیاز به دلیل دارد و آیاتی که دلالت بر حق رجوع مرد می‌کنند مطلق نیستند، بلکه به تعابیر مختلف حق رجوع را مقید به قیدی خاص نموده‌اند؛ در یک آیه حق رجوع مشروط به اراده اصلاح، در آیه‌ای دیگر امر به امساک به معروف، و در سومین آیه ضمن تأکید بر امساک به معروف از امساک ضراری نهی کرده شده است.

طبق آیات پیش گفته، می‌توان نتیجه گرفت که دلیلی بر مشروعیت و تأثیر رجوع به قصد اضرار به زوجه یا رجوعی که بدون اراده اصلاح باشد نداریم.

## ۲. دیدگاه اندیشمندان در مورد آیات محل بحث

در بین فقها و مفسران دو دیدگاه در رابطه با این آیات مطرح است.

## ۱.۲ پذیرش ظاهر آیات محل بحث

برخی از فقها ظاهر آیات را پذیرفته و به توقف حق رجوع بر اراده اصلاح تصریح کرده‌اند.

## ۱.۱.۲ صاحب حدائق

صاحب حدائق در مورد آیه ۳۳۱ می‌فرماید: از آیه استفاده می‌شود که زوج موظف است به قصد انجام دادن وظایف و بدون قصد اضرار رجوع کند یا اینکه زن را رها کند تا عده‌اش تمام شود (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۵: ۳۵۶). البته کلام ایشان صریح در این نیست که امساک ضراری باطل است و اثر ندارد.

## ۲.۱.۲ آیت‌الله شیخ حسین حلی

فقیه نامدار معاصر، مرحوم شیخ حسین حلی، بعد از ذکر آیات محل بحث فرموده‌اند: از آیات مذکوره یک حکم کلی استفاده می‌شود و آن اینکه هر مردی نسبت به حیات همسرش باید یکی از دو روش را انتخاب کند و راه سومی وجود ندارد؛ امساک به معروف که مراد این است که به همه وظایف خود قیام کند و دیگری تسریح به احسان و منظور از آن این است که اگر نمی‌تواند وظایف خود را انجام دهد زن را آزاد بگذارد تا متکفل امور زندگی خود شود و فقره «لا تمسکوهن ضرارا لتعتدو» می‌تواند بیانگر این نکته باشد که اگر امساک موجب اضرار به زوجه باشد جایز نیست، چه اضرار به زوجه ناشی از اختیار زوج باشد مانند اینکه زوج درحالی که قدرت بر ادای حقوق زن دارد از آن خودداری کند و چه مانند عنن و ناتوانی جنسی زوج اختیاری در آن نداشته باشد و عاجز از انجام دادن وظایف شود (حلی، ۱۴۱۵ ق: ۱۸۶ - ۱۸۷). قابل توجه اینکه ایشان از دو جهت بحث را توسعه داده‌اند: اول، هر چند سه آیه محل بحث مربوط به طلاق هستند ایشان حکم مستفاد از آیه را به همه زندگی تعمیم داده‌اند و مرد به طور کلی در زندگی مشترک دو راه دارد، یا امساک به معروف یا تسریح به احسان؛ دوم، اگر فقره «لا تمسکوهن ضرارا...» بیانگر حکم جدید باشد به طور مطلق امساک ضرری را نهی کرده، اعم از اینکه امساک ضرری ناشی از تقصیر زوج باشد یا ناشی از قصور زوج مانند بیماری.

## ۳.۱.۲ شهید مطهری

مرحوم مطهری با پذیرش ظاهر آیات فوق اجبار زن به زندگی با مردی که به حقوق زوجیت قیام نمی‌کند را ظلم و آن را با اصول مسلم اسلام مانند عدالت در تضاد می‌داند. ایشان در ادامه فرموده‌اند: «به عقیده این‌جانب این طرز تفکر با اصول مسلم اسلام تضاد قطعی دارد. دینی که همواره دم از عدل می‌زند قیام به قسط یعنی برقراری عدالت را به عنوان یک هدف اصلی و اساسی

همه انبیا می‌شمارد. لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط. چگونه ممکن است برای چنین ظلم فاحش و واضحی چاره‌اندیشی نکرده باشد؟ مگر ممکن است اسلام قوانین خود را به صورتی وضع کند که نتیجه‌اش این باشد که بیچاره‌ای مانند یک بیمار سرطانی رنج بکشد تا بمیرد؟» (مطهری، بی‌تا، ج ۱۹: ۲۸۷ - ۲۸۹).

#### ۲. ۱. ۴. آیت‌الله سبحانی

آیت‌الله سبحانی در توضیح آیه ۲۲۸ و ۲۲۹ از آیات یادشده فرموده‌اند: «دلالت می‌کنند بر اینکه رجوع حق مرد است زمانی که قصد امساک به معروف داشته باشد و لذا اگر رجوع مقدمه طلاق دیگر باشد زوج حق رجوع ندارد و به عبارت دیگر بر زوج واجب است که یا زوجه‌اش را نگه دارد و به‌خوبی با او رفتار کند یا او را به نیکی رها کند و این رجوع رجوعی که مقدمه طلاق دیگر باشد هیچ‌یک از آن دو نیست، بلکه چنین رجوعی شبهه به ضرار است که بر اساس آیه ۲۳۱ ممنوع است». در انتهای کلام ایشان تصریح نموده‌اند: نظریه‌ای که ما در این مسئله اختیار کردیم، مبنی بر تقویت قول ابن‌جنید و محدود کردن حق رجوع به اراده اصلاح، هرچند خلاف مشهور است، لیکن آیه قرآن سزاوارتر به تبعیت است. بنابراین آنچه در کتب فقه و فتوا آمده، مبنی بر اینکه مرد مطلقاً و بدون هیچ شرطی حق رجوع دارد، بیشتر شبیه بازپچه قرار دادن طلاق است که یقین داریم خلاف شرع است (سبحانی، ۱۴۱۴ ق: ۱۶۶). همچنین ایشان در ذیل آیه ۲۳۱ فرموده‌اند: زمانی که عده می‌خواهد به پایان برسد زوج مخیر است بین دو راه اول رجوع به زوجه کند به قصد معاشرت به معروف و عدم قصد ضرر زدن به زوجه و دوم صبر کند تا عده تمام شود و زن صاحب اختیار خودش شود و زوج حق ندارد به قصد ضرر زدن به زوجه رجوع کند (سبحانی، ۱۴۱۴ ق: ۲۰۶). این نظریه از برخی از فقهای معاصر نیز نقل شده است (سند البحرانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲: ۳۳۵؛ یزدی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳: ۷۰).

#### ۲. ۲. عدم پذیرش ظاهر آیات محل بحث

بر اساس این دیدگاه، اراده اصلاح شرط صحت رجوع نیست و فقط شرط جواز است و بنابراین بدون اراده اصلاح رجوع صحیح است، اما حرام است.

#### ۲. ۲. ۱. فیض کاشانی

مرحوم فیض کاشانی در مورد آیه ۲۲۸ با اشاره به ساختار جمله شرطیه در این آیه و اشاره به شأن نزول آن چنین فرموده است: «اراده اصلاح شرط صحت رجوع نیست بلکه شرط جواز تکلیفی رجوع است.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲۳: ۱۱۴۲). در حقیقت ایشان با تفکیک بین حکم تکلیفی و وضعی شرط را مربوط به حکم تکلیفی و جواز رجوع می‌دانند نه حکم وضعی و صحت رجوع. نکته قابل توجه این است که ایشان دلیلی برای مدعای خود ارائه نکرده است.

#### ۲. ۲. ۲. مرحوم اردبیلی

ایشان نیز با تصریح به اینکه اجماع منقول بر صحت رجوع به قصد اضرار مانع از حجیت ظاهر آیه است ملتزم شده‌اند که اراده اصلاح فقط شرط جواز رجوع است. بنابراین رجوع صحیح است؛ حتی اگر به قصد اصلاح نباشد (اردبیلی، بی‌تا: ۵۹۲). برخی دیگر از فقها نیز چنین تبیینی را ذکر نموده‌اند (کاظمی، بی‌تا، ج ۴: ۵۱ - ۵۲؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۴۳۳).

#### ۳. نقد و بررسی

به نظر می‌رسد دیدگاه دوم برخلاف ظاهر آیه باشد. زیرا ظاهر آیه این است که اصل حق رجوع مشروط به اراده اصلاح است و اگر زوج قصد اصلاح نداشته باشد اصلاً حق رجوع ندارد نه اینکه جواز رجوع متوقف بر اراده اصلاح باشد. طرفداران نظریه دوم نیز در تعبیر خود ظهور آیات در اشتراط حق رجوع به اراده اصلاح را پذیرفته‌اند و دلایلی برای صرف نظر از ظهور ارائه کرده‌اند. ادله ذیل می‌توانند برای رفع ید از ظاهر آیه مورد تمسک قرار گیرند:

#### ۳. ۱. دلیل اول: مخالفت با اجماع

حق رجوع زوج حتی با قصد اضرار حکمی اجماعی است. بنابراین ظاهر آیات یادشده برخلاف اجماع است و قابل التزام نیست.

برای بررسی مسئله باید در دو جهت بحث کرد. **جهت اول:** ثبوت اجماع بر عدم اشتراط رجوع به اراده اصلاح؛ **جهت دوم:** رفع ید از ظاهر آیه به دلیل اجماع. ثبوت اجماع در این مسئله بسیار مشکل است. زیرا بسیاری از فقهای که آثار آن‌ها در اختیار ماست متعرض این مسئله نشده‌اند و به طور کلی این فرع در کلام مشهور مطرح نشده است. از این رو، نمی‌توان به اجماع نقل شده اطمینان داشت و آن را پذیرفت. این نکته قابل توجه است که آیات مورد بحث در کتب فقها برای اثبات اصل مشروعیت رجوع و همچنین عدم اشتراط رجوع به لفظ مورد استناد قرار گرفته‌اند. اما عجیب است که از جهت اشتراط رجوع به اراده اصلاح مورد بحث قرار نگرفته‌اند. در جهت دوم، بر فرض که اجماع ثابت باشد آیا باعث رفع ید از ظاهر آیه می‌شود؟ اجماع به نحو مطلق و به عنوان یک دلیل تعدی حجت نیست، بلکه در صورت کشف از حکم معصوم حجت است. در نتیجه اجماعی حجت است که کاشف از نظر معصوم باشد و اگر در این مسئله اجماعی هم در کار باشد با توجه به اینکه برخلاف چند آیه از قرآن است کاشف از نظر معصوم نیست و حداقل کاشف بودنش معلوم نیست.

### ۲.۳. دلیل دوم: اعراض مشهور

اعراض مشهور موجب وهن دلالت می‌شود. بنابراین، هرچند آیات یادشده ظهور در اشتراط حق رجوع به اراده اصلاح دارند، اعراض مشهور از ظاهر آیات موجب وهن و عدم اعتبار ظهور می‌شود. این دلیل نیز لازم است از دو جهت مورد بررسی قرار گیرد. **جهت اول:** ثبوت اعراض مشهور؛ **جهت دوم:** موهون شدن دلالت به دلیل اعراض مشهور. جهت اول، همان‌طور که در ضمن بیان اشکالات بر اجماع مطرح شد، این مساله، در آثار فقهی جز در مواردی اندک، مطرح نشده است. در واقع این مسئله از مصادیق عدم تعرض مشهور است و بین عدم تعرض و اعراض مشهور تفاوت زیادی وجود دارد. در صورتیکه اشتراط حق رجوع به اراده اصلاح و مطلق بودن آن، مورد بحث مشهور قرار می‌گرفت و آن‌ها در این بحث قول به مطلق بودن حق رجوع را اختیار می‌کردند، عنوان اعراض مشهور از اشتراط حق رجوع به اراده اصلاح و به دیگر سخن، اعراض مشهور از ظاهر آیات، صدق می‌نمود. اما وقتی این فرع فقهی در کلمات مشهور مورد بررسی قرار نگرفته است مشهور را نه می‌توان موافق اشتراط قلمداد کرد و نه مخالف. بنابراین قضاوت در مورد اینکه مشهور فقها موافق یا مخالف با این مسئله هستند مشکل است. جهت دوم، اینکه موافقت و اعراض مشهور موجب جبران ضعف یا وهن شود، محل بحث است و دو مبنی مطرح است. طبق یک مبنی اعراض مشهور موجب وهن دلالت نمی‌شود. اما با توجه به اینکه مقدمه اول ثابت نیست اگر کبری هم مورد پذیرش قرار بگیرد در نتیجه بحث، تغییری صورت نمی‌گیرد.

### ۳.۳. دلیل سوم: طالبی بودن شرط

ممکن وجه عمل کردن فقها به جمله شرطیه در آیه یادشده این باشد که شرط در این آیه را غالبی می‌دانستند و شرط غالبی مانند وصف غالبی مفهوم ندارد. پس، از آیه شریفه استفاده نمی‌شود که اگر مرد اراده اصلاح نداشت حق رجوع ندارد. این دلیل نیز مبتنی بر دو مقدمه است. **مقدمه اول:** شرط در این آیه از باب تعلیق حکم بر شرط نیامده، بلکه چون غالباً این شرط وجود دارد ذکر شده است. **مقدمه دوم:** شرط غالبی مانند وصف غالبی مفهوم ندارد. **جواب:** تفصیل بین شرط غالبی و غیر آن در بعضی کتب اصولی مطرح شده (حسینی شهرستانی، بی تا: ۳۴۶؛ موسوی قزوینی، ۱۳۷۱ ق: ۱۲۳)؛ اما مقدمه اول استدلال فوق قابل مناقشه است و دلیلی وجود ندارد تا ثابت کند که غالباً رجوع با اراده اصلاح بوده است و شرط در آیه شریفه برای تعلیق حکم بر شرط نیست، بلکه فقط از این جهت که شرط امر غالبی بوده ذکر شده است. همچنین در شأن نزول آیات یادشده این موضوع مطرح بود که چون اعراب همسران خود را طلاق می‌دادند و در آخر ایام عده رجوع می‌کردند تا آن‌ها را مانند معلقه قرار دهند این آیه نازل شد و از این کار نهی کرد. پس، به این مطلب نمی‌توان اذعان کرد که غالب رجوع‌ها به خاطر اراده اصلاح است. علاوه بر این، مستند اشتراط رجوع به اراده اصلاح منحصر به آیه ۲۲۸ سوره بقره، که در آن از سیاق جمله شرطیه استفاده شده، نیست؛ بلکه این حکم از آیات ۲۲۹ و ۲۳۱ همین سوره نیز قابل استفاده است و در آن‌ها از سیاق‌های دیگر، مانند امر و نهی، استفاده شده است.



## ۴.۳. در مقام تشویق بودن شرط

شرط در آیه مورد بحث برای تشویق به اراده اصلاح ذکر شده است و غرض این است که خداوند متعال شوهران را تشویق کند که اگر می‌خواهند به مطلقه رجعی رجوع کنند به قصد سازش و رفتار شایسته با همسر رجوع کنند (حلی، ۱۴۲۵ ق، ج ۲: ۲۵۸). این دلیل همانند دلیل قبل متوقف بر دو مقدمه است: الف) شرط در آیه شریفه برای تشویق زوج به اراده اصلاح آمده است نه برای افاده تعلیق حق رجوع به اراده اصلاح؛ ب) شرطی که برای تشویق ذکر شده باشد مفهوم ندارد. مقدمه دوم استدلال صحیح است و بدیهی است که وقتی شرط برای افاده تعلیق جزء ذکر نشده باشد مفهوم ندارد. اما مقدمه اول قابل مناقشه است و همان اشکالاتی که در مورد غالبی بودن شرط ذکر شد به مقدمه اول این استدلال نیز وارد است.

## نتیجه

ظاهر آیات ۲۲۹ و ۲۲۸ و ۲۳۱ سوره بقره این است که حق رجوع زوج در طلاق رجعی مشروط به اراده اصلاح است و رجوع باید مصداق امساک به معروف باشد. نفی اشتراط رجوع به اراده اصلاح و رفع ید از ظاهر آیات نیاز به دلیل دارد و ادله‌ای که برای رفع ید از ظهور یا مناقشه در اصل ظهور مطرح شده‌اند قابل مناقشه‌اند. بر اساس آیات یادشده در طلاق رجعی، زوج حق رجوع به مطلقه را دارد؛ اما استفاده از این حق متوقف بر این است که هدف مرد از رجوع، اصلاح و معاشرت نیکو با همسرش باشد. بنابراین می‌توان طلاق رجعی را تصور کرد که رجوع زوج به جهت اراده اضرار مشروع نباشد و اثری بر آن مترتب نشود. اشتراط حق رجوع زوج در طلاق رجعی به اراده اصلاح یکی از آموزه‌های قرآنی است که در مقابل سوءاستفاده بعضی از اعراب از حق رجوع در طلاق تشریح شده است و در زمان حاضر نیز می‌تواند مانع سوءاستفاده از این حق الهی بشود. با این دیدگاه (اشتراط رجوع در طلاق رجعی به اراده اصلاح) مسئله ماهیت طلاق قضایی به شیوه‌ای حل می‌شود که ایراداتی که بر بائن یا رجعی بودن طلاق قضایی مطرح شده است مرتفع می‌گردد. طبق دیدگاه مشهور که اراده اصلاح را شرط رجوع نمی‌داند رجعی یا بائن بودن طلاق قضایی، ایرادات اساسی و مهمی دارند. اگر طلاق قضایی را رجعی بدانیم، رجوع مرد موجب نقض غرض می‌شود و از سوی دیگر بائن دانستن طلاق نیاز به نص دارد که نداریم و در غیر منصوصه طلاق رجعی است. طبق دیدگاه مختار که مبتنی بر نصوص فقهی است، طلاق قضایی رجعی است ولی از آنجا که امارات حاکی از عدم اراده اصلاح است، زوج حق رجوع ندارد.

## منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر - دار الصادر.
- ابوالحسین، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ ق). *البحر المحيط فی التفسیر*. بیروت: دار الفکر.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ ق). *کفایه الاصول*. قم: مؤسسه آل البيت<sup>(ع)</sup>.
- اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). *زیده البیان فی احکام القرآن*. تهران: المکتبه الجعفریه لاحیاء آثار الجعفریه.
- بحرانی، یوسف ابن احمد (۱۴۰۵ ق). *الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۴۰۰). *ترمیمولوژی حقوق*. چ ۳۵. تهران: گنج دانش.
- جعفری، علی و دهقان، مصطفی (۱۴۰۲). نقد و بررسی ثمره های دو نظریه زوجیت حقیقی و زوجیت حکمی در طلاق رجعی. *پژوهش های فقهی*، ۱۹(۱)، ۷۳ - ۸۴.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ق). *الصاحح - تاج اللغة و صحاح العربیه*. بیروت: دار العلم للملایین.
- حسینی جرجانی (۱۴۰۴ ق). *تفسیر شاهی*. تهران: نوید.
- حسینی شهرستانی، محمدحسین (بی تا). *غایه المسئول فی علم الاصول*. قم: مؤسسه آل البيت<sup>(ع)</sup>.
- حلی، حسین (۱۴۱۵ ق). *بحوث فقهیه*. قم: مؤسسه المنار.
- حلی، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۲۵ ق). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. قم: مرتضوی.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۳۴ ق). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- خونی، سید ابوالقاسم (۱۳۵۲). *اجود التقريرات*. قم: مطبعه العرفان.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ ق). *نظام الطلاق فی الشریعه الاسلامیه الغراء*. قم: مؤسسه امام صادق<sup>(ع)</sup>.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ ق). *مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه المنار.
- سند البحرانی، محمد (۱۴۲۹ ق). *سند العروه الوثقی کتاب النکاح*. قم: مکتبه فدک.
- طباطبائی مجاهد، محمد بن علی (۱۲۹۶ ق). *مفاتیح الاصول*. قم: مؤسسه آل البيت<sup>(ع)</sup>.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ ق). *مجمع البحرین*. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- فیض کاشانی، محمدحسین (۱۴۰۶ ق). *الواقی*. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup>.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*. قم: منشورات دار الرضی.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ ق). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*. تهران: میزان.
- کاظمی خراسانی، محمدعلی (۱۴۲۴ ق). *فوائد الاصول*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- کاظمی، جواد ابن سعد (بی تا). *مسالك الافهام الى آیات الأحکام*. بی تا.
- کلانتری، ابوالقاسم (۱۳۸۳). *مطرح الانظار*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مطهری، مرتضی (بی تا). *مجموعه آثار استاد مطهری*. قم: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی قزوینی، سید ابراهیم (۱۳۷۱ ق). *ضوابط الاصول*. قم: مؤلف.
- واعظ الحسینی البهسودی، سید محمدرور (۱۴۲۲ ق). *مصباح الاصول*. قم: مکتبه الداوری.
- یزدی، محمد (۱۴۱۵ ق). *فقه القرآن*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- Abu Al-Hussein, A. F. (1984). *The dictionary of comparisons*. Qom: Islamic Propaganda Office of Qom Seminary. (in Arabic)
- Akhund Khorasani, M.K. (1989). *Sufficiently basic*. Qom: Al-Al-Bayt Institute, peace be upon him. (in Arabic)
- Andalusi Abuhian, M. Y. (1999). *Al-Bahr al-Muhayt in al- Tafseer*. Beirut: Dar al-Fakr. (in Arabic)
- Ardebili, A. M. (Without date). *Zubadah al-Bayan in the rules of the Qur'an*. Tehran: Al-Maktabeh Al-Jaafarih Lahiya Athar Al- Jaafarih. (in Arabic)
- Bahrani, Y. A. (1985). *Al-Hadaiq al-Nazarah in the laws of al- Atrah al-Tahirah*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary Teachers Society. (in Arabic)
- Faiz Kashani, M.M. (1986). *Alwafi*. Isfahan: Library of Imam Amir al-Mominin Ali (peace be upon him). (in Arabic)
- Fayoumi, A. M. (Without date). *Al-Masbah al-Munir in Gharib al-Sharh al-Kabir by Al-Rafa'i*. Qom: Dar al-Razi's manifestos. (in Arabic)
- Hali Researcher, J. Hassan. (1988). *Islamic Laws in Halal and Haram issues*. Qom: Ismailian Institute. (in Arabic)
- Hali, H. (1995). *Jurisprudential research*. Qom: Al Manar Institute. (in Arabic)
- Hali, M. A. S. (2005). *Kanz al-Irfan fi fiqh al-Qur'an*. Qom: Mortazavi Publications. (in Arabic)
- Hosseini Jurjani (1984). *Tafsir Shahi*. Tehran: Navid Publications.
- Hosseini Shahrasthani, Mohammad Hossein. (Without date) *The goal of responsibility in science*. Qom: Al-Al-Bait Institute. (in Arabic)
- Ibn Manzoor, M. M. (1994). *Arabic language*. Beirut: Dar al-Fakr-Dar al-Esq. (in Arabic)
- Jafari Langroudi, M.J. (2021). *Terminology rights*. 35<sup>th</sup> edition. Tehran: Ganj Danesh Publications. (in Persian)
- Jafari, A. & Dehghan, M. (2021). Criticism and examination of the results of two theories of true marriage and legal marriage in retroactive divorce. *Jurisprudential Research*, 19(1), 73-84. (in Persian)
- Johari, I. H. (1990). *Al-Sahah - Taj al-Lagha and Sahah al- Arabiya*. Beirut: Dar al-Alam Lalmalayin. (in Arabic)
- Katouzian, N. (2016). *Civil in the current legal order*. Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
- Kazemi Khorasani, M.A. (2005). *Benefits of Asul*. Qom: Islamic Publishing Institute. (in Arabic)
- Kazemi, J. S. (Without date). *Masalak Al-Afham to Ayat Al- Ahkam*. (in Arabic)
- Khoei, S. A. (1974). *Ajud al-Takrirat*. Qom: Al-Irfan Publishing House. (in Arabic)
- Khomeini, S. R. (2013). *Tahrir al-Wasila*. Qom: Islamic Publishing Institute. (in Arabic)
- Makarem Shirazi, N. (1997). *Sample interpretation*. Tehran: Darul Kitab al-Islamiya. (in Persian)
- Motahari, M. (2012). *A collection of Professor Motahari*. Qom: Sadra. (in Persian)
- Mousavi Qazvini, S. I. (1993). *Principles*. Qom: Author.
- Kalantar, , A. (2013). *Matarah al-Nazar*. Qom: Jamal al-Fikr al-Islami. (in Arabic)
- Qurashi, S. A.A. (1992). *Quran dictionary*. Tehran: Dar al- Kitab al-Islamiya. (in Arabic)
- Sabzwari, S. A.A. (1993). *Mahez al-Ahkam in stating the halal and haram*. Qom: Al Manar Institute. (in Arabic)
- Sanad Al-Bahrani, M. (2010). *Sanad al-Arwa al-Waqhi/Kitab al-Nikah*. Qom: Fadak School. (in Arabic)
- Sobhani, J. (1994). *Divorce system in the Islamic Shari'ah al-Ghara*. Qom: Imam Sadiq Institute. (in Arabic)
- Tabatabai Mujahid, M. A. (1976). *Mofatih al-Asul*. Qom: Al-Al-Bayt Institute, peace be upon him. (in Arabic)
- Tabatbai, S. M.H. (1997). *Al-Mizan in Tafsir al- Qur'an*. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
- Tarihi, F. (1996). *Bahrain Assembly*. Tehran: Mortazavi bookstore. (in Arabic)
- Vaez al-Hosseini al-Bahsoudi, S. M.S. (2002). *Misbah al-Asul*. Qom: Al-Davari School. (in Arabic)
- Yazdi, M. (2005). *Jurisprudence of the Qur'an*. Qom: Ismailian Institute. (in Arabic)